صدمین سالگرد قتل رزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت

برگردان از ناهید جعفرپور

رزا لوگزامبورگ معروف ترین زن معروف آلمان

بنیاد رزا لوگزامبورگ

Jörn Schütrumpf, Berlin

رزا لوگزامبورگ معروف ترین چهره شناخته شده زنان آلمانی است. امروزه در آلمان کمتر انسانی یافت میشود که حداقل یکبار نام وی را نشنیده باشد. اکثر آلمانی‌ها سخنان وی را از دست نوشته هایش در" انقلاب روسیه " می شناسند که می گوید " آزادی یعنی آزادی دگر اندیش" با این حال اما غالبا روح این جمله را درک نکرده اند. با این وجود در در دومین یکشنبه ژانویه هرسال ده ها هزار نفر با میخکی قرمز در دست در قبرستان سوسیالیست‌های برلین تجمع می‌کنند و قبر رزا را گل باران می نمایند.

او و کارل لیبکنشت از سال ۱۹۱۴ رهبران چپ های رادیکال آلمان بودند. هر دو در زمان جنگ جهانی اول "بر علیه فرانسه در غرب و روسیه در شرق" زندانی شدند. زیرا آنها بر علیه این جنگ مبارزه می کردند. جنگ افروزان از هیچ کسی در آلمان به اندازه رزا لوگزامبورگ و کارل لیبکنشت ترس نداشتند.

در انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ این دو با وجود امیدشان، اما از کمترین نفوذ برخوردار بودند. زیرا با وجود اینکه مردم آلمان از جنگ خسته شده بودند اما از سرمایه‌داری آلمان به هیچ وجه خسته نبودند. رزا لوگزامبورگ و کارل لیبکنشت که بخاطر موضعشان بر علیه جنگ مشهور شده بودند، متوجه نشدند که کارگران با پایان جنگ در کل موافقند و کارگران متوجه این نبودند که رزا لوگزامبورگ و کارل لیبکنشت دوستدار صلح اکنون خواهان جنگ بر علیه سرمایه داری هستند. این عدم شناخت متقابل منجر به یک از خود بیگانگی عمیق

گشت.

زمانی که در ژانویه ۱۹۱۹ یک گروه کوچک از کارگران برلین دست به اسلحه بردند، با وجود اینکه حداقل رزا می دانست که این جنگ بدون چشم اندازی روشن است، اما رزا لوگزامبورگ و کارل لیبکنشت در کنار آنها قرار داشتند. او دقیقا در همان جایگاهی قرار داشت که کارل مارکس در سال ۱۸۷۱ ، زمانی که کمون پاریس شروع شد،قرار داشت. مارکس می دانست که این شورش از هیچ شانسی برخوردار نیست اما با این حال وی در کنار شورشیان قرار گرفت زیرا در غیر این صورت این احساس را داشت که خیانت کرده است. تفاوت میان مارکس و رزا لوگزامبورک این بود که مارکس در لندن در امنیت قرار داشت اما رزا در برلین انقلابی بود و از این روی به همراه کارل لیبکنشت در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹ بدست سربازان بقتل رسیدند.

وی زنی با قدی یک متر و پنجاه از کودکی دچار نقص لگن شده بود و بعدا در زندان سلامتیش کاملا از دست داد. قاتلان رزا او را از هتل اقامتگاهش در برلین با یک لنگ کفش بر پا دستگیر نموده و از هتل برده و سپس با ضربه اسلحه بر سرش بیهوش کرده و با ماشین به بیرون شهر برده و در آنجا با یک گلوله به مغزش وی را بقتل رسانده، سپس در سیم خار دار پیچیده و به کانال بزرگ رودخانه مرکز شهر برلین پرتاب می کنند. در ابتدا در پایان ماه مه ۱۹۱۹ جسد وی از آب گرفته شد و در ۱۳ ژوئن ۱۹۱۹ با شرکت هزاران برلینی باقی مانده پیکرش بخاک سپرده شد.

رزا دقیقا بخاطر این مرگ فجیح تا به امروز مورد تقدیر قرار گرفته است. متاسفانه مردم بسیاری از زندگی او اطلاعی ندارند. از آنچه که او می خواست حتی کسانی که بر مزارش گردهمایی می کنند اطلاع چندانی ندارند. همان کسانی که وی را بعد از مرگش همراهی کردند به هیچ وجه از زندگی او چیزی نمی دانستند. و دقیقا این مسئله با اعتقادات رزا نسبت به لنین و بعدا تروتسکی در رابطه بود. نگرش رزا با لنین و هوادارانش در باره پاسخ به این پرسش بود که "حزب چه نقشی را باید داشته باشد". برای رزا سوسیالیسم از مبارزات اجتماعی و مبارزات کارگران استخراج می شد و نه از نتیجه کنفرانس های حزبی. در مرکز اقدامات حزب رشد اعتماد به نفس توده‌ها و همچنین رشد ظرفیت آنان برای اقدام سیاسی قرار داشت. حزب می‌بایست به طبقه کارگر پیشنهاداتی را ارائه دهد تصمیم اما بعهده خود طبقه کارگر بود. بنظر رزا حزب نمی‌توانست برای سوسیالیسم مبارزه کند بلکه این وظیفه کل طبقه کارگر بود. برای رزا لوگزامبورگ طبقه

کارگر یعنی جنبش کارگری هرکسی در این جنبش شرکت می کرد بی تفاوت از اینکه در کجا زندگی یا کار می کرد، عضو این جنبش می شد.

پل لیووی در سال ۱۹۲۲ در مقدمه کتابش بنام " انقلاب روسیه" می نویسد" آزادی دگراندیش برای رزا لوگزامبورگ انچنان مهم بود و او هیچ انسانی را از این آزادی محروم نمی کرد.» پل لووی از سال ۱۹۱۳ یکی از وکلای رزا بود در سال ۱۹۱۴ بعد از کشته شدن رزا و کشته شدن همسر اولش لئو جیغیس (در مارس ۱۹۱۹ در زندان برلین) بعنوان دبیر کل در حزب کمونیست آلمان که اول ژانویه ۱۹۱۹ تاسیس شد، انتخاب گردید و در سال ۱۹۲۱ از حزب اخراج گشت.

برگردان : ناهید جعفرپور